

دعوی وارد ثالث تبعی در حقوق ایران و فرانسه

خیرالله هرمزی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۰

چکیده

در قانون آیین دادرسی مدنی مقررات مربوط به دعاوی طاری، دعاوی اضافی، ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و متقابل در مواد ۱۳۰ الی ۱۳۴ آمده است. یکی از دعاوی طاری که در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، دعاوی وارد ثالث است (ماده ۱۳۰ الی ۱۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی). دعاوی وارد ثالث به دو نوع وارد ثالث اصلی و وارد ثالث تبعی تقسیم می‌شود. اکثر نویسندگان حقوقی در مطالعه دعاوی وارد ثالث، دعاوی وارد ثالث اصلی را مورد مطالعه قرار داده‌اند و دعاوی وارد ثالث تبعی به طور مستقل مورد توجه حقوق دانان و رویه قضایی قرار نگرفته و به نقش وارد ثالث تبعی و حدود اختیارات او در دعاوی اصلی و همچنین موضع او در قبال سایر دعاوی طاری اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین ابعاد دعاوی وارد ثالث تبعی و آثار ورود او در دعاوی اصلی، مبهم باقی مانده است. در این مقاله سعی شده ابتدا ثالث در دعوی تبیین و سپس دعاوی وارد ثالث اصلی و وارد ثالث تبعی و شرایط طرح دعوی از طرف هر کدام از آنها و سپس تأثیر ورود آنها بر دعاوی اصلی مورد مطالعه و بحث قرار گیرد. همچنین حقوق وارد ثالث تبعی در دفاع و در طرح سایر دعاوی طاری و اثر حکم بر او از جمله اعتبار امر قضاوت شده مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده دعاوی وارد ثالث تبعی در حقوق ایران و فرانسه مورد مطالعه تطبیقی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: دعاوی اصلی، دعاوی طاری، دعاوی وارد ثالث، دعاوی وارد ثالث اصلی، دعاوی وارد ثالث تبعی.

مقدمه

شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است (ماده ۶۸). در دادخواست خواهان یا خواهان‌ها و خوانده یا خواندگان باید مشخص باشد. همچنین در دادخواست خواسته یا خواسته‌ها و سبب یا اسباب آن باید معین باشد. بنابراین دادخواست قلمرو دعوی را از نظر اطراف دعوی و موضوع و سبب آن معین می‌کند. پس کلیه خواهان‌ها و خواندگان اطراف دعوی اصلی به‌شمار می‌روند. باتوجه به نسبی بودن آثار حکمی که در هر دعوی صادر می‌گردد، اثر دعوی از نظر حقوق و تکالیف مربوط به دعوی نیز نسبی می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه افراد متعددی در جامعه ممکن است در مورد حق و یا حقوق خاصی با هم نزاع و اختلاف کنند و امکان آن می‌رود که این افراد بخواهند در دعوی اقامه شده بین اصحاب دعوی اصلی (خواهان‌ها و خواندگان دعوی اصلی) وارد شوند، قانون آیین دادرسی مدنی بدون اینکه ثالث را تعریف نماید، به او اجازه ورود به دعوی که دیگران اطراف آن می‌باشند را تحت دو عنوان اصلی و تبعی داده است.

ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد مقرر می‌دارد: هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود به‌طور مستقل حقی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد؛ چه اینکه رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به‌طور صریح اعلان نماید.

صورت اشاره‌ای از کنار آن گذشته‌اند (مهاجری، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در فقه نیز گرچه براساس مثال‌هایی که فقهاء در باب دعاوی در کتاب خود آورده‌اند، دعوی ورود ثالث را پذیرفته‌اند، اما تا جایی که نگارنده بررسی نموده، بحث دقیق و تنفیح شده و ضابطه‌مندی در مورد دعوی وارد ثالث و تحت این عنوان مشاهده نشده است (موسوی الاردبیلی، ۱۴۲۳: ۱۸۰)؛ اما در حقوق فرانسه در تعریف دعوی وارد ثالث گفته شده است: دعوی وارد ثالث عمل شخصی است که با اراده خویش وارد دعوی می‌شود که او آن را طرح نکرده و علیه او طرح نشده است؛ به این منظور که یا اعلام کند حق مورد نزاع متعلق به اوست یا اینکه از حفظ حقوق خود که ممکن است در نتیجه دعوی مورد مصالحه قرار گیرد، اطمینان یابد. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز دعوی وارد ثالث را این‌گونه تعریف نموده است: «دعوی وارد ثالث دعوی است که به موجب آن شخص ثالثی در دعوی اطراف اصلی دعوی وارد می‌گردد. هنگامی که ثالث خود اقدام به طرح دعوی می‌نماید، ورود او اختیاری و هنگامی که طرفین او را طرف دعوی قرار می‌دهند، ورود او اجباری است (دعوی جلب شخص ثالث).»^۱

با توجه به موارد مذکور، می‌توان گفت وارد ثالث کسی است که در دعوی که بین افراد دیگری در حال رسیدگی است وارد می‌شود و ادعا می‌کند قسمتی از حق مورد نزاع یا کل آن، متعلق به اوست یا اینکه ادعا می‌نماید حق با یکی یا تعدادی از اصحاب دعوی اصلی است. بنابراین دعوی وارد ثالث دو نوع است: وارد ثالث اصلی و وارد ثالث تبعی، زیرا قانون‌گذار در ماده ۱۳۰ مقرر داشته که وارد ثالث باید در دادخواست منظور

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانون وارد ثالث را تعریف نکرده است، نویسندگان حقوقی و صاحب‌نظران دادرسی مدنی نیز وارد ثالث را تعریف ننموده یا به

1. Art 66: constitue une intervention la demand d' ont l' objet est de rendre un tiers parties au procès engagé entre les parties originaires. Lorsque la demande émane du tiers, l' intervention est volontaire, l' intervention est forcé lorsque le tiers est mis en cause par une partie.

خود (وارد ثالث اصل یا تبعی بودن) را به صراحت اعلام نماید. حال اگر وارد ثالث در دادخواست منظور خود را به طور صریح اعلام ننماید، معلوم نیست آیا باید دادخواست او ثبت گردد یا قرار رفع نقص صادر گردد. به نظر می‌رسد در صورت عدم تعیین مورد ورود به عنوان ثالث اصلی یا تبعی، دادگاه باید اخطار رفع نقص صادر نماید. هدف این مقاله مطالعه جایگاه وارد ثالث تبعی در دعوی می‌باشد. که در دو گفتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

گفتار اول

ماهیت دعوی وارد ثالث تبعی و شرایط استماع دعوی او

در این گفتار به ماهیت دعوی وارد ثالث تبعی و شرایط لازم برای قابل استماع بودن آن و همچنین موضع و حدود اختیارات وارد ثالث تبعی در دعوی اصلی خواهیم پرداخت.

دعوی وارد ثالث تبعی

آنگونه که ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته وارد ثالث تبعی ادعای حقی برای خود نمی‌کند، بلکه خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی‌نفع می‌داند؛ بنابراین دعوی وارد ثالث تبعی استثناء بر این قاعده است که هرکس که اقامه دعوی می‌نماید باید نفع مستقیم و شخصی داشته باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه نفع وارد ثالث تبعی، نفع مستقیم و شخصی نیست، پس چگونه نفعی است؟ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد ساکت است. در حقوق فرانسه، ماده ۳۳۰ وارد ثالث تبعی را این گونه تعریف کرده است: ورود ثالث به هنگامی که وارد ثالث از حقوق یکی از اصحاب دعوی

(اصلی) حمایت کند، تبعی است.^۲

در حقوق فرانسه شرط قابل استماع بودن دعوی وارد ثالث تبعی این است که او در حمایت از او حقوق کسی که به نفع او وارد شده است، ذی‌نفع باشد؛^۳ بنابراین لازم نیست که وارد ثالث تبعی نفعی مستقیم و شخصی داشته باشد، این نفع می‌تواند نفع مادی یا معنوی باشد؛ مثلاً در دعوی اثبات نسب که فرزند علیه پدر خود اقامه می‌کند، مادرش می‌تواند به عنوان وارد ثالث تبعی وارد دعوی گردد. دیوان عالی کشور فرانسه دعوی وارد ثالث تبعی مستأجر را که در دعوی اصلی اقامه شده بین موجر و مستأجر دیگر که موجر اعلام نموده، مستأجر مورد اجاره را تبدیل به خانه فساد نموده و تقاضای تخلیه او را نموده بود، موجه تشخیص و پذیرفته بود. هم اکنون در حقوق فرانسه در دعوی یکی از اعضای سندیکا در صورتی که خواسته عضو سندیکا به گونه‌ای باشد که حق مورد ادعا بتواند بعداً توسط سایر اعضای سندیکا مورد استناد قرار گیرد، دعوی ورود ثالث تبعی سندیکا به نفع عضو پذیرفته شده است.

تعدادی از نویسندگان فرانسوی در این مورد گفته‌اند دعوی وارد ثالث یک دعوی است؛ بنابراین اقامه کننده دعوی باید همه شرایط اقامه دعوی را داشته باشد از جمله اینکه ذی‌نفع باشد و نفع او یک نفع ایجاد شده، واقعی، شخصی و مستقیم باشد. اما در مورد وارد ثالث تبعی، ورود چنین شخصی به منظور جلوگیری از ضرری است که ممکن است رأی صادره در دعوی اصلی به او وارد نماید. بنابراین نفع وارد ثالث تبعی باید با توجه به چنین کارکردی ارزیابی شود. در حقوق

2. Art 330: L'intervention est accessoire lorsqu'elle appuie les prétentions d'une partie.

۳. بند ۲ ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در این مورد مقرر می‌دارد، (دعوی وارد ثالث تبعی) در صورتی قابل استماع است که او در حمایت از یکی از طرفین، ذی‌نفع باشد:

Elle est recevable si son auteur a intérêt, pour la conservation de ses droits, à soutenir cette partie.

ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضامنه آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود. منظور از شرایط دادخواست اصلی شرایط مذکور در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی است؛ بنابراین تعداد نسخ دادخواست باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد. حال اگر در دعوی اصلی و قبل از ورود شخص ثالث اشخاص دیگری به عنوان وارد ثالث اصلی یا تبعی وارد شده باشند یا اصحاب دعوی اصلی شخص ثالثی را به دادرسی جلب نموده باشند، آیا شخص ثالثی که قصد دارد به عنوان وارد ثالث تبعی وارد دعوی شود، باید آن‌ها را هم طرف دعوی قرار دهد یا نیازی به طرح دعوی علیه آن‌ها نیست؟ در پاسخ باید گفت با اینکه قاعده احترام حق دفاع و منطق حکم می‌کند که وارد ثالث تبعی باید آن‌ها را نیز طرف دعوی قرار دهد؛ اما ماده ۱۳۱ گفته، دادخواست باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی باشد و ظاهر ماده وارد ثالث را از طرف دعوی قرار دادن، وارد ثالث قبل از خود و مجلوب ثالثی را که قبل از ورود او به دعوی اصلی جلب شده، معاف نموده است؛ اما می‌توان گفت وارد ثالث قبلی اگر ادعای حق مستقلی بر موضوع دعوی اصلی نماید، خواهان به شمار می‌آید و مجلوب ثالث نیز به موجب ماده ۱۳۹ خوانده محسوب می‌شود، پس آنان نیز حق دارند از دعوی وارد ثالث تبعی آگاه شده تا در مقابل آن از حقوق خود دفاع نمایند. سؤال بعدی در مورد هزینه دادرسی است، آیا وارد ثالث تبعی باید هزینه دادرسی پرداخت نماید یا خیر؟ در پاسخ باید گفت باتوجه به اینکه او باید دادخواست بدهد و به هر حال دعوی او دعوی می‌باشد، پس باید هزینه دادرسی پرداخت نماید. در مورد مبلغ هزینه دادرسی به نظر می‌رسد نظر به اینکه وارد ثالث تبعی ادعای حق مستقلی نمی‌کند و چیزی از دادگاه مطالبه نمی‌نماید،

ما هم نفع وارد ثالث تبعی نباید همانند نفع خواهان اصلی باشد (زارعت، ۱۳۸۳: ۸۴)؛ برای مثال می‌توان ورود ثالث تبعی شرکت بیمه در دعوی بین بیمه‌گذار زیان‌دیده و عامل ورود زیان را پذیرفت. همچنین در شرکت‌های تضامنی یا سهامی خاص سهامدار شرکت می‌تواند به‌عنوان وارد ثالث تبعی در دعوی شرکت با اشخاص ثالث شرکت نماید (محمود، ۱۴۲۵: ۴۲۹).^۴ شاید با اندکی تسامح بتوان دعوی وارد ثالث تبعی مادر زوجه در دعوی زوجه علیه زوج به خواسته استرداد جهیزیه را پذیرفت؛ زیرا مادر با پس گرفتن جهیزیه‌ای که خود برای دخترش خریده در صورت استرداد در ازدواج بعدی دختر از تهیه وسیله زندگی مستقل، بی‌نیاز خواهد بود و مواردی از این قبیل؛ البته در حقوق قائم به شخص، امکان ورود شخص ثالث اعم از اصلی و تبعی وجود ندارد. به هر حال در مورد نفع وارد ثالث تبعی می‌توان با مسامحه برخورد کرد اما نفع او باید به گونه‌ای باشد که عرف و عقل آن را بپذیرد (شمس، ۱۳۸۴: ۴۶).

چگونگی ورود وارد ثالث تبعی

به موجب ماده ۱۳۱ دعوی ورود شخص ثالث باید به موجب دادخواست باشد، اعم از اینکه وارد ثالث اصلی باشد یا تبعی، ماده مذکور مقرر می‌دارد: «دادخواست

۴. در رأی شماره ۲۲۱۴ مورخ ۱۳۴۱/۸/۳ هیئت دیوان عالی کشور آمده است، از طرف متولی در موعد مقرر در ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک کشور بر ثبت متقاضی اعتراض شده و در مراحل قضایی دعوی جریان داشته و در اتنای رسیدگی در مرحله پژوهشی اداره اوقاف مستنداً به ماده ۲۷۰ - آ. د.م (ماده ۱۳۰ قانون کنونی) وارد دعوا شده و اظهار حق مستقلی نکرده و متولی موقوفه را تقویت نموده و از لحاظ حقی که به موجب ماده ۵ قانون اوقاف مصوب سوم دی ماه ۱۳۱۳ داشته استفاده نموده است و استفاده از حق مورد بحث مابین و مخالف ماده ۱۶ قانون ثبت نمی‌باشد. شعبه سوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۹۴۸ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۷ این گونه رأی داده است: «هرگاه خوانده تصرف عدوانی، مالکیت و تصرف استقلالی خود را نفی کند و هرگونه عمل و اقدام خود را مستند به گماشتگی از طرف کس دیگری بنماید و شخص اخیر نیز بر طبق دادخواست، وارد دادرسی و اظهارات او را تصدیق و خود را به طرفیت معرفی نماید و دلیلی هم که مستقل بودن خوانده را در تصرف محرز نماید به دادگاه ارائه نشود، در این صورت حکم به محکومیت خوانده برخلاف اصول مقرر خواهد بود».

باید هزینه دادرسی دعوای غیر مالی را پرداخت کند. به علاوه در دادخواست در ستون خواسته باید قید شود که وارد ثالث ورودش تبعی و در حمایت از کدامیک از اصحاب دعوای اصلی است.

زمان ورود وارد ثالث تبعی در دعوی و شرط قبول دعوای او در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. به موجب این ماده، وارد ثالث می‌تواند در مرحله بدوی و تجدید نظر وارد شود؛ بنابراین به موجب این ماده وارد ثالث می‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی در هر یک از مراحل نخستین و تجدیدنظر وارد شود.

در مورد اعتراض به رأی غیابی نیز با توجه به اینکه واخواهی در واقع ادامه رسیدگی نخستین است، وارد ثالث اعم از اصلی و تبعی می‌تواند وارد شود، اما در مورد وارد ثالث تبعی، با توجه به اینکه وارد ثالث تبعی ادعا، حق مستقلی نمی‌کند، آیا می‌تواند بعد از ختم دادرسی و موارد فوق‌العاده شکایت از احکام نیز وارد شود؟ در حقوق فرانسه وارد ثالث می‌تواند در مرحله نخستین و تجدید نظر قبل از صدور رأی و بعد از ختم مذاکرات وارد دعوی شود (ماده ۷۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی)^۵؛ همچنین وارد ثالث تبعی می‌تواند در مرحله فرجام خواهی نیز وارد شود (ماده ۳۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی)^۶.

به نظر می‌رسد در حقوق ایران هم بتوان دعوای وارد ثالث تبعی را در مرحله فرجام‌خواهی پذیرفت. شاید با

5. Art 783: après l'ordonnance de cloture aucune conclusion ne peut être déposée ni aucune pièce produite aux débats, à peine d'irrecevabilité prononcée d'office. Sont cependant recevables les demandes en intervention volontaire, ...

پس از اعلام ختم دادرسی، هیچ لایحه یا دلیلی پذیرفته نیست و در صورت ارائه از طرف دفتر دادگاه پذیرفته نمی‌شود. با وجود این، دعوای وارد ثالث قابل پذیرش است.

6. Art 327: l'intervention en première instance ou en cause d'appel est volontaire ou forcée. Seul est admise devant la cour de cassation l'intervention volontaire formée à titre accessoire.

ورود شخص ثالث در مرحله نخستین و تجدیدنظر اختیاری یا اجباری (جلب شخص ثالث) می‌باشد. ورود در مرحله فرجام خواهی فقط در مورد وارد ثالث تبعی جایز است.

اندکی تسامح بتوان ورود ثالث تبعی در اعتراض ثالث به رأی و همچنین ورود ثالث تبعی در اعاده دادرسی را هم پذیرفت، زیرا وارد ثالث تبعی ادعای حق مستقلی نمی‌کند. البته در مورد ورود ثالث تبعی در اعاده دادرسی وارد ثالث تبعی، باید مفاده ماده ۴۳۶ را رعایت نماید. ماده مذکور مقرر می‌دارد: در اعاده دادرسی به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. پیشنهاد می‌شود قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد اصلاح شود.

شرط مرتبط بودن با دعوای اصلی

شرط استماع دعوای وارد ثالث همانند سایر دعوای طاری این است که با دعوای اصلی مرتبط یا ناشی از یک منشأ باشد (ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی). به نظر می‌رسد بررسی وجود این شرط در دعوای وارد ثالث تبعی ضرورتی ندارد؛ زیرا در دعوای وارد ثالث تبعی این شرط مفروض است، چرا که او ادعای حق مستقلی نمی‌نماید تا بررسی شود که آیا این حق با حق مورد نزاع در دعوای اصلی مرتبط یا ناشی از یک منشأ می‌باشد یا خیر؟ از این گذشته هدف از بررسی وجود ارتباط یا وحدت منشأ این است که قاضی تصمیم به رسیدگی توأمان یا جداگانه بگیرد (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی) (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۷۴)؛ اما در مورد دعوای وارد ثالث تبعی اتخاذ چنین تصمیمی منتفی است؛ زیرا به هر حال قاضی در صورت احراز ذی‌نفع بودن وارد ثالث تبعی باید به دعوای او همراه با دعوای اصلی رسیدگی نماید و نمی‌تواند به دعوای وارد ثالث تبعی به صورت جداگانه رسیدگی کند، زیرا او ادعای حق مستقلی نمی‌کند تا امکان رسیدگی مستقل به دعوای او وجود داشته باشد. این موضوع از ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز قابل استنباط است. این ماده مقرر می‌دارد: هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوای

است، زیرا اگر وارد ثالث تبعی خواهان یا خواننده باشد باید بتواند حسب مورد دعوی اضافی یا دعوای متقابل و همچنین در هر دو حالت دعوای جلب شخص ثالث اقامه نماید، اما طرح چنین دعوای از وارد ثالث تبعی پذیرفته نیست. در حقوق کشورهای عربی نیز وارد ثالث تبعی را خواهان یا خواننده دعوای اصلی به شمار نمی‌آورند (حلمی، ۲۰۰۲: ۲۰).

حال با توجه به آنچه در مورد موقعیت وارد ثالث تبعی در دعوی گفته شد، سؤالی که مطرح می‌شود این است که حدود اختیارات وارد ثالث تبعی در دفاع از حقوق کسی که به نفع او وارد شده تا چه اندازه‌ای می‌باشد و آیا او از همه حقوق خواهان یا خواننده‌ای که به نفع او وارد شده است برخوردار است یا خیر؟! در پاسخ به این سؤال عده‌ای اعتقاد دارند که وارد ثالث تبعی طرفی در دعوی محسوب نمی‌شود، بنابراین حقی مثل خواهان و خواننده اصلی ندارد. عده‌ای بر این اعتقادند که او طرف دعوی محسوب می‌شود، بنابراین بسته به اینکه به نفع خواهان وارد شده باشد یا خواننده از حقوق خواهان و خواننده برخوردار می‌باشد. دو تن از حقوق دانان فرانسه در این مورد می‌نویسند: «وارد ثالث تبعی در وضعیتی است که نه ثالث محسوب می‌شود و نه طرف دعوی به معنی دقیق کلمه. از یک طرف او می‌تواند استدلال و ادله جدیدی برای حمایت از طرفی که به نفع او وارد شده ارائه نماید، اما از طرف دیگر در صورتی که طرفی که به نفع او وارد شده دعوای خود را مسترد کند یا تسلیم دعوی شود یا حق مورد نزاع را به دیگری انتقال دهد، دعوای وارد ثالث تبعی از بین می‌رود». همچنین دو تن از حقوق دانان عرب (نبیل اسماعیل و خلیل، ۲۰۰۴: ۴۹۱)، در مورد وارد ثالث تبعی می‌نویسند: بعضی از حقوق دانان برآنند که وارد ثالث تبعی طرف اصلی در دعوی حساب نمی‌آید، بنابراین حق طرفین دعوی را ندارد. در حالی که نظر غالب این است که وارد

ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوای اصلی منوط به رسیدگی به دعوای ثالث نمی‌باشد، دعوای ثالث را از دعوای اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند. همانگونه که از این ماده استنباط می‌شود، تفکیک در صورتی امکان‌پذیر است که رسیدگی به دعوای وارد ثالث به صورت جداگانه امکان‌پذیر باشد و در مورد دعوای وارد ثالث تبعی چنین تفکیکی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا امکان صدور حکم جداگانه نیز وجود ندارد. در حقوق فرانسه نیز کافی است که احراز شود که وارد ثالث در دفاع از حقوق کسی که به نفع او وارد شده است، ذی‌نفع است و ذی‌نفع بودن متضمن ارتباط نیز می‌باشد.

موقعیت و حدود اختیارات وارد ثالث تبعی در دعوی

گفته شد که وارد ثالث تبعی ادعای حق مستقلی برای خویش نمی‌نماید، بنابراین می‌توان گفت که او طرف دعوی به شمار نمی‌آید. مثلاً قانون‌گذار در مورد مجلوب ثالث در ماده ۱۳۹ مقرر داشته است: شخص ثالثی که جلب می‌شود، خواننده محسوب و تمام مقررات راجع به خواننده درباره او جاری است، اما تکلیف وارد ثالث و از جمله وارد ثالث تبعی را روشن ننموده است. در مورد وارد ثالث اصلی چون او نسبت به کل یا بعضی از موضوع دعوای اصلی ادعای حق مستقلی برای خود می‌نماید، شکی نیست که او خواهان است و مقررات مربوط به خواهان در مورد او اجرا می‌شود.

در مورد موقعیت وارد ثالث تبعی در دعوی نمی‌توان حکم قاطعی صادر نمود. شاید بتوان با وحدت ملاک از ماده ۱۳۹ گفت که اگر وارد ثالث تبعی به نفع خواهان وارد شده، خواهان و اگر به نفع خواننده وارد شده خواننده، محسوب می‌شود. البته این نظر مورد ایراد

ثالث تبعی یکی از اطراف دعوی به حساب می‌آید و تنها نقش شاهد را ندارد، بلکه می‌تواند در دعوی تصمیماتی اتخاذ نماید؛ از جمله اینکه به طرق دفاعی توسل جوید و ادله‌ای ارائه دهد و حکم صادر شده علیه یا به نفع او قابل استناد است. چنانکه باید هزینه‌های دخول خود را - چه حکم به نفع یا به ضرری کسی که به حمایت از او داخل شده، صادر گردد- تحمل نماید. اما او تابع طرفی است که به نفع او وارد شده است. پس حق اقامه دعوی تقابل یا دعوی اضافی ندارد، حتی حق ندارد دعوی را ترک نماید (منظور ترک دعوی اصلی است نه ترک دعوی خود وارد ثالث) یا اینکه تقاضای سوگند قاطع دعوی بنماید یا رد سوگند کند یا خودش سوگند بخورد یا اینکه اقرار در مورد حق مورد دعوی بنماید یا از آن اعراض کند. بدین ترتیب او طرف دعوی ناقص بوده است و طرف کامل به شمار نمی‌آید؛ زیرا او طرف اصلی در دعوی نمی‌باشد.

باتوجه به آنچه نقل شد، می‌توان گفت وارد ثالث تبعی از بسیاری از حقوق کسی که به نفع او وارد شده است برخوردار می‌باشد، او می‌تواند دفاع اعم از طرح موارد عدم استماع، ایراد و دفاع در ماهیت بنماید و همچنین می‌تواند دلایل جدید ارائه داده و حتی از دادگاه بخواهد که قرار شهادت شهود صادر نماید و خود شاهدها را به دادگاه معرفی کند. همچنین می‌تواند تقاضای ارجاع امر به کارشناس، تحقیق و معاینه محل کند. حتی او می‌تواند نسبت به اسناد ارائه شده از طرف دیگر ادعای انکار، تردید و جعل بنماید. به نظر می‌رسد که او بتواند سبب دعوی را نیز تغییر دهد، البته به شرط اینکه سبب جدید موجب تغییر خواسته نگردد.

برای مثال اگر موجری مالک دو مغازه باشد که مستأجرین هر دو مغازه دارای سرقفلی می‌باشند؛ شغل یکی از مستأجرین موکت فروشی و شغل دیگر فرش فروشی باشد. حال کسی که شغل او موکت فروشی

بوده، بدون اجازه موجر تغییر شغل داده و شغل خود را به فرش فروشی تبدیل نموده است و بدین ترتیب مغازه فرش فروشی قسمتی از مشتریان خود را از دست داده است. موجر علیه مستأجر موکت فروش به سبب تعدی و تفریط (ایجاد بالکن در مغازه) دعوی تخلیه اقامه نموده است. اگر بپذیریم که مستأجر فرش فروش می‌تواند به عنوان وارد ثالث تبعی وارد دعوی گردد، با توجه به اینکه او شاهد تغییر شغل بوده و ادله و فیلم و حتی تأمین دلیل در این مورد نموده است، آیا می‌تواند پس از ورود به نفع موجر، تقاضای تخلیه موجر به سبب تغییر شغل بنماید؟ شاید بتوان با اندکی مسامحه پاسخ مثبت داد.

همچنین در دعوی دارنده سند تجاری علیه ظهرنویس که به عنوان ضامن با اذن صادرکننده، پرداخت وجه سند تجاری را تضمین نموده است؛ صادرکننده می‌تواند به عنوان وارد ثالث تبعی وارد شود و فرضاً ادعای تهاتر مبلغ سند را با طلب خود از دارنده بنماید.

در هر دو دعوی وارد ثالث تبعی نفع غیر مستقیم دارد، در دعوی اول او با دفاع از تخلیه مستأجر از شر یک رقیب که بخشی از مشتریان خود را به دلیل فعالیت او از دست داده خلاص می‌شود و در فرض دوم، مضمون‌عنه از محکومیت ظهرنویس به پرداخت وجه سند و رجوع به او ممانعت می‌کند (مواد ۷۰۹ و ۷۲۰ قانون مدنی).^۷

همچنین گفته شده طلبکار می‌تواند در دعوی مطرح شده علیه مدیون خود به عنوان وارد ثالث تبعی وارد شود، زیرا موفقیت مدیون او در دعوی موجب تضمین بیشتر برای طلبکار است و مواردی از این قبیل. البته در فرضی که وارد ثالث تبعی در مرحله تجدیدنظر وارد

۷. ماده ۷۰۹ قانون مدنی: «ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد مگر بعد از ادای دین...» ماده ۷۲۰- ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد، حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد.

می‌شود، پذیرش این امر که او می‌تواند دلیل جدید ارائه دهد دشوار است و دشوارتر از آن پذیرش این امر که او می‌تواند سبب دعوا را تغییر دهد یا همانند مثال فوق ادعای تهاتر نماید؛ اما شاید بتوان گفت همان‌گونه که قانون‌گذار اجازه ورود وارد ثالث اصلی که ادعای مستقلی مطرح می‌نماید را در مرحله تجدید نظر داده است و دادگاه تجدید نظر باید به ادعای او و دلایلی که برای اثبات آن ارائه می‌دهد، رسیدگی نماید. پس وارد ثالث تبعی نیز اجازه ورود دارد و اجازه مستلزم هرگونه دفاع و ارائه دلیل جدید می‌باشد. زیرا وارد ثالث اصلی که ادعای حق مستقلی می‌نماید حق دارد برای ادعای خود هر سببی را ذکر نماید و هر دلیلی برای اثبات آن به دادگاه ارائه دهد. با توجه به اینکه فرقی بین وارد ثالث تبعی و وارد ثالث اصلی نیست، بنابراین وارد ثالث تبعی از همان حقوق برخوردار است. از این گذشته اگر گفته شود که وارد ثالث تبعی در مرحله تجدیدنظر از این حقوق برخوردار نیست، ورود او امر عبثی خواهد بود و قانون‌گذار به عبث انشاء قانون نمی‌نماید.

موضع وارد ثالث تبعی در مورد اقدامات احتیاطی

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران سه اقدام احتیاطی پیش بینی شده است. ۱- تأمین دلیل، قسمت اخیر ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است: مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است. ماده ۱۵۵ نیز مقرر نموده، تأمین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص درجه ارزش آن در مورد استفاده با دادگاه می‌باشد. ۲- اقدام احتیاطی دیگر تأمین خواسته است. به موجب ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی یا در جریان دادرسی تقاضای تأمین

خواسته نماید. مراد از تأمین خواسته آن گونه که ماده ۱۲۱ مقرر داشته، توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول است. بنابراین هدف از تأمین خواسته توقیف معادل ارزش خواسته از اموال خوانده می‌باشد تا در صورت محکومیت خوانده، محکوم به از آن وصول گردد. ۳- اقدام احتیاطی دیگری که در قانون پیش بینی شده، تقاضای صدور دستور موقت می‌باشد (مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی). دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال، انجام عمل یا منع از انجام امری باشد. پس از این مقدمه سؤالی که مطرح می‌شود این است که وارد ثالث تبعی که به نفع خواهان وارد شده باشد یا به نفع کسی که حق تقاضای چنین اقدامات احتیاطی را دارد، اما او از این حق خود استفاده ننموده است، آیا وارد ثالث تبعی حق درخواست این اقدامات را دارد یا خیر؟ نویسندگان حقوقی این سؤال را مطرح ننموده‌اند (نهرینی، ۱۳۸۷: ۶۷).

در مورد تأمین خواسته و دستور موقت پاسخ به نظر دشوار است؛ زیرا مراد از دستور موقت و تأمین خواسته تهیه مقدمه اجرای حکم است. همان‌گونه که خواهیم دید در صورت حاکمیت کسی که وارد ثالث به نفع او وارد شده، وارد ثالث حق تقاضای صدور اجرائیه ندارد، بنابراین او حق درخواست تأمین خواسته و دستور موقت که تهیه آن مقدمه اجرای حکم است را هم ندارد. البته پذیرش این نظر با فلسفه ورود ثالث تبعی که حمایت از کسی است که به نفع او وارد شده منافات دارد؛ زیرا اقتضای حمایت حق تقاضای تأمین خواسته و دستور موقت است. اگر بپذیریم که وارد ثالث تبعی حق درخواست این‌گونه اقدامات را دارد، در این صورت پرداخت خسارت احتمالی موضوع بند د ماده ۱۰۸ و ماده ۳۱۹ به عهده او می‌باشد.

در مورد تأمین دلیل، هدف از تأمین دلیل، حفظ

و نگهداری دلیل جهت اثبات حق است و وارد ثالث این حق را دارد که جهت اثبات حق کسی که به نفع او وارد شده هر اقدامی از جمله تأمین دلیل، انجام دهد. بنابراین در میان سه اقدام احتیاطی مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی وارد ثالث تبعی به طور قطع می‌تواند تقاضای تأمین دلیل نماید. اما این اقدام را تنها می‌تواند همزمان با تقدیم دادخواست یا بعد از تقدیم دادخواست از دادگاه بنماید و نمی‌تواند مانند اطراف دعوی این اقدام را قبل از ورود به دعوی از دادگاه درخواست نماید (ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

گفتار دوم

موضع وارد ثالث تبعی در سایر دعاوی طاری و آثار حکم نسبت به او

این گفتار موضع وارد ثالث تبعی نسبت به سایر دعاوی طاری، دعاوی اضافی، دعاوی وارد ثالث، دعاوی جلب شخص ثالث و دعاوی تقابل را مورد مطالعه قرار داده و سپس در مورد وابستگی دعاوی او به دعاوی اصلی و آثار حکم نسبت به او بحث خواهد شد.

موضع وارد ثالث تبعی نسبت به دعاوی اضافی و تغییر خواسته یا تغییر نحوه دعاوی اصلی

در مورد دعاوی اضافی، طرح این دعوی حق خواهان است (مولودی، ۱۳۸۱: ۲۸۱). حال اگر وارد ثالث تبعی به نفع خواهان وارد شده باشد، آیا او در مورد دعاوی اضافی از همان حقی که خواهان دعاوی اصلی برخوردار است، بهره‌مند می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا او می‌تواند از خواهان در دعاوی اضافی حمایت و از حقوق او دفاع نماید؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است و او همان گونه که از حق خواهان در دعاوی اصلی دفاع می‌کند، می‌تواند از او در دعاوی اضافی هم دفاع نماید. البته در مورد این نظر می‌توان

گفت منظور و قلمروی دعاوی وارد ثالث تبعی حمایت از خواهان در دعاوی اصلیش بوده است و او نمی‌تواند در مورد دعاوی اضافی خواهان دخالت نماید؛ زیرا او از هنگام تقدیم دادخواست، خواسته‌اش را مشخص نموده است. به هر حال موضوع جای تأمل دارد. البته در موردی که خواهان خواسته خویش را به موجب ماده ۹۸ تغییر می‌دهد، نیز این سؤال مطرح می‌شود که آیا وارد ثالث تبعی می‌تواند از خواسته جدید خواهان دفاع نماید؟ مثلاً خواسته خواهان در دادخواست اصلی تخلیه بوده و بعد از ارائه دادخواست، وارد ثالث تبعی به نفع خواهان وارد دعوی شده است. حال خواهان خواسته خود را به خلعی و مطالبه اجرت‌المثل تغییر داده است. در این صورت موقعیت وارد ثالث چگونه می‌شود؟ به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه وارد ثالث تبعی به نفع خواهان وارد گردیده است با تغییر خواسته در موقعیت او تغییری پیدا نمی‌شود و او همچنان در کنار خواهان خواهد بود. در موردی که خواهان نحوه دعاوی خود را تغییر می‌دهد نیز وضع همین‌گونه است. در حقوق فرانسه نیز وارد ثالث تبعی را در صورت ذی-نفع بودن در دفاع او را در کنار کسی می‌دانند که به نفع او وارد دعوی شده است، بنابراین محدود نمودن این حق وارد ثالث تبعی خلاف قاعده احترام حق دفاع است.

در فرضی که وارد ثالث به نفع خواننده وارد دعوی می‌شود و هدف او حمایت از خواننده به منظور پیروزی او در دعوی است. در این فرض سؤال نخست این است که آیا خواهان در طرح دعاوی اضافی باید وارد ثالث تبعی را هم طرف دعوی قرار دهد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال اگر بگوییم که وارد ثالث تبعی که به نفع خواننده وارد دعوی شده، موقعیت خواننده را داشته است و خواننده محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد دعاوی اضافی باید به طرفیت خواننده اصلی و وارد ثالث تبعی

خارج کردن موصی به از ما ترک علیه وراث اقامه نماید و بعد از ارائه دادخواست متوجه شود که یکی از وراث را از قلم انداخته است و او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید. در اینجا هدف اخذ حکم مشترک علیه همه وراث از جمله مجلوب ثالث است، اما در دعوای دارنده سند تجاری علیه صادرکننده، دارنده پس از ارائه دادخواست می‌تواند ظهرنویس سند که با صادرکننده مسئولیت تضامنی دارد را به دادرسی جلب نماید، در اینجا هدف محکومیت ظهرنویس مستقل از محکومیت صادرکننده است تا دارنده بتواند محکوم به را از هر کدام که خواست اخذ کند.

در مورد دعوای جلب ثالث اولین سؤال این است که آیا وارد ثالث تبعی جزء اصحاب دعوی محسوب می‌شود و اگر این گونه است آیا می‌تواند ثالثی را به دادرسی جلب نماید؟ در پاسخ به این سؤال گفته شد که او جزء اصحاب دعوی است اما همه حقوق را ندارد. حال با توجه به اینکه هدف از جلب شخص ثالث محکومیت مشترک یا مستقل او می‌باشد، به نظر می‌رسد وارد ثالث تبعی چنین حقی ندارد؛ زیرا او ادعای مستقلی نمی‌کند تا در جهت آن ادعا محکومیت شخص ثالث را به صورت مشترک یا مستقل بخواهد. بنابراین فقط خواهان و خواننده دعوای اصلی حق جلب شخص ثالث را دارند. اما سؤال بعدی این است که اگر طرف دعوای اصلی که وارد ثالث به نفع او وارد دعوی شده است، ثالثی را جلب نماید، آیا وارد ثالث تبعی می‌تواند در دعوای جلب شخص ثالثی که از طرف کسی که او به نفعش وارد دعوی شده، طرح می‌شود از او نیز حمایت کند؟ مثلاً علی دعوی به خواسته اعلام بطلان سند بیع و استرداد مالش که به صورتی فضولی فروخته شده است، علیه منتقل الیه اقامه می‌نماید. شرکت بیمه که مال علی را بیمه نموده است نیز به عنوان وارد ثالث تبعی به حمایت از او وارد دعوی می‌شود سپس علی

اقامه شود. اما اگر او را خواننده کامل همانند خواننده اصلی ندانیم طرح دعوی اضافی به طرفیت او لزومی ندارد و طرف دعوی قرار دادن خواننده اصلی کفایت می‌کند.

نظر اخیر قابل قبول‌تر است، زیرا وارد ثالث تبعی به نفع خواننده و برای حمایت و پشتیبانی از او در دعوای اصلی وارد شده و حدود ورود او مشخص است. بنابراین خواهان تکلیفی ندارد که در دعوای اضافی او را هم طرف دعوی قرار دهد، زیرا خواهان محکومیت خواننده اصلی را می‌خواهد و کاری به وارد ثالث تبعی ندارد. مثلاً خواسته خواهان در دعوای اصلی خلعید بوده، و پس از ارائه دادخواست وارد ثالث تبعی او دعوای اضافی به خواسته اجرت المثل و جبران خسارات وارد شده به عین، علیه خواننده اقامه می‌نماید. آیا در این دعوی وارد ثالث تبعی که به نفع خواننده وارد شده باید طرف دعوی باشد؟ به نظر می‌رسد خواهان تکلیفی به این کار ندارد و وارد ثالث تبعی هم نمی‌تواند در دعوای جدید کنار خواننده باشد. مگر اینکه وارد ثالث تبعی خواسته خود را تغییر دهد یا برخواسته خود بیافزاید.

موضع وارد ثالث نسبت به دعوای جلب شخص ثالث

به موجب ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی، هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید؛ چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر.

همان‌گونه که بعضی از حقوق‌دانان فرانسه گفته‌اند، هدف از جلب شخص ثالث یا اخذ حکم مشترک علیه او به همراه سایرین یا محکومیت مستقل او می‌باشد. مثلاً اگر موصی له دعوی به خواسته اجرای وصیت و

دادخواست جلب شخص ثالثی علیه ناقل فضولی طرح می‌نماید تا او را به خسارت وارد به مال محکوم نماید. حال آیا شرکت بیمه که به عنوان وارد ثالث تبعی به نفع علی وارد دعوی شده است، در دعوی علیه مجلوب ثالث نیز می‌تواند از حقوق علی دفاع نماید؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال منفی است، زیرا خواسته شرکت بیمه حمایت از علی در دعوی اصلی بوده و تنها می‌تواند در محدوده خواسته خود سخن بگوید نه خارج آن. شاید هم در این مورد و در مورد قبل (دعوی اضافی) بتوان گفت وارد ثالث تبعی این حق را دارد که با طرح دعوی جدید به عنوان وارد ثالث تبعی در دعوی اضافی یا جلب شخص ثالث نیز به عنوان وارد ثالث تبعی وارد دعوی شود. در حقوق فرانسه و حقوق کشورهای عربی وارد ثالث تبعی را با توجه به نفعش در دفاع از کسی که به نفع او وارد شده، آزاد می‌دانند (نبیل اسماعیل، ۲۰۰۹: ۲۹۸).

موضع وارد ثالث تبعی نسبت به دعوی وارد ثالث اصلی

همان‌گونه که ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته، شخص ثالثی که وارد دعوی دیگران می‌شود ممکن است ادعای حق مستقلی برای خود بنماید و موضوع دعوی اصلی را به صورت کلی یا جزئی متعلق به خود بداند. در چنین فرضی وارد ثالث اصلی، خواهان محسوب می‌شود و اطراف دعوی اصلی خوانده دعوی او به‌شمار می‌آیند؛ زیرا پس از ورود وارد ثالث اصلی اگر خواهان دعوی اصلی خود را مسترد نماید یا دعوی او به هر دلیل زائل گردد، دعوی وارد ثالث اصلی به طرفیت خواهان و خوانده دعوی اصلی به عنوان خواندگان دعوی وارد ثالث ادامه می‌یابد. حال اگر قبل از ورود وارد ثالث اصلی شخص یا اشخاصی به عنوان وارد ثالث تبعی به حمایت از خواهان یا خوانده دعوی

اصلی وارد دعوی شده باشند، آیا کسی که می‌خواهد به عنوان وارد ثالث اصلی وارد دعوی گردد، باید آنان را هم طرف دعوی قرار دهد؟ با توجه به ظاهر ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی که گفته، هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی و همچنین باتوجه به اینکه وارد ثالث تبعی ادعای حقی بر موضوع دعوی اصلی ننموده است، به نظر می‌رسد وارد ثالث اصلی نیازی به طرف دعوی قراردادن وارد یا واردین ثالث تبعی ندارد.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا وارد ثالث تبعی علاوه بر حمایت از طرفی که به نفع او وارد شده است، خواهان یا خوانده دعوی اصلی، می‌تواند از او در مقابل وارد ثالث اصلی نیز حمایت نماید؟! به نظر می‌رسد پاسخ منفی است زیرا وارد ثالث تبعی هنگامی که دادخواست داده و مثلاً به نفع خواهان وارد شده است، فقط خواهان و خوانده دعوی اصلی طرف او بوده‌اند و هم‌اکنون فقط می‌تواند در مقابل خوانده اصلی دعوی از خواهان حمایت نماید. اما اگر وارد ثالث تبعی بعد از وارد ثالث اصلی قصد ورود به دعوی را داشته باشد باید وارد ثالث اصلی را هم طرف دعوی قرار دهد، البته در مورد دعوی با او هم باید نفع خود را اثبات نماید، اما نمی‌تواند به حمایت از وارد ثالث اصلی وارد دعوی شود، او تنها می‌تواند به حمایت از یکی از اطراف دعوی اصلی وارد دعوی گردد. دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرای خود این‌گونه نظر داده است.^۸

موضع وارد ثالث تبعی نسبت به دعوی متقابل

به موجب ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوی نماید. چنین دعوی در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی متقابل

8. cass. 1 civ 8fevr 1978 D 1979- IR p. 509.

ولی حقوق دانان فرانسوی وارد ثالث تبعی را تمام قد در کنار کسی می‌دانند که به نفع او وارد شده، بنابراین وارد ثالث تبعی حق دفاع تمام عیار از کسی که به نفع او وارد شده است را دارد. اغلب حقوق دانان فرانسه حق دفاع را حق مسلم و غیر قابل عدول کلیه اطراف دعوی می‌دانند و در این خصوص بین اطراف اصلی دعوی و کسانی که پس از آن به هر دلیل وارد دعوی شده‌اند، هیچ تفاوتی قائل نگردیده‌اند.

وابستگی سرنوشت دعوی وارد ثالث تبعی به دعوی اصلی

بسیاری از نویسندگان حقوقی دعوی طاری را در مقابل دعوی اصلی قرار داده و به همین خاطر آن‌ها را دعوی فرعی می‌دانند. در حقوق فرانسه این دعوی را ادعاهای اتفاقی یا عارضی^۹ می‌نامند و در حقوق کشورهای عربی این دعوی را «الطلبات العارضة» می‌نامند و در تعریف آن گفته‌اند، دعوی عارض دعوی است که در هنگام جریان دعوی اصلی چه از طرف خواهان، خوانده و ثالثی که وارد دعوی شده است، طرح می‌گردد (علام، ۲۰۰۸: ۳۰۲).

فرعی نامیدن این دعوی از یک جهت صحیح است. زیرا باید دعوی اصلی وجود داشته باشد تا بتوان در اثناء رسیدگی به آن دعوی طاری اقامه نمود. بنابراین وجود دعوی اصلی برای آغاز دعوی طاری لازم است و می‌توان گفت دعوی اصلی علت محدثه دعوی طاری است؛ اما پس از اینکه دعوی طاری طرح شد، بقای آن مشروط به بقای دعوی اصلی نیست، به عبارت دیگر دعوی طاری دیگر فرع دعوی اصلی نیست تا اگر اصل از بین رفت فرع هم از بین برود.^{۱۰} پس دعوی اصلی علت محدثه دعوی طاری می‌باشد اما علت مبقیه آن

نامیده می‌شود. در مورد طرح دعوی متقابل به نظر می‌رسد هم خواننده دعوی اصلی می‌تواند اقامه دعوی متقابل نماید، هم مجلوب ثالث این حق را دارد و هم خواهان و خواننده دعوی اصلی این حق را در مقابل وارد ثالث اصلی دارند. حال اگر وارد ثالث تبعی بعد از اقامه این دعوی به نفع یکی از طرفین وارد دعوی شود، به طور مسلم او می‌تواند از حقوق کسی که به نفع او وارد شده در دعوی اصلی و دعوی طاری دفاع نماید. اما اگر ورود او قبل از طرح این دعوی باشد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا او می‌تواند در دفاع از حقوق کسی که به نفع او وارد شده از این دعوی هم دفاع نماید؟ مثلاً اگر پس از طرح دادخواست دعوی اصلی و ابلاغ آن به خوانده، وارد ثالث تبعی به نفع خواهان دعوی اصلی وارد شود، سپس در اولین جلسه رسیدگی خواننده دعوی اصلی، دعوی تقابل علیه خواهان اقامه نماید، آیا وارد ثالث تبعی می‌تواند از خواهان در مقابل دعوی تقابل دفاع نماید؟ در پاسخ شاید بتوان گفت وارد ثالث تبعی به نفع خواهان وارد شده و همان‌گونه که می‌تواند پاسخ دفاعیات خوانده را به ادعای خواهان بدهد، می‌تواند از خواهان در مقابل دعوی تقابل اقامه شده توسط خوانده نیز دفاع نماید؛ زیرا دعوی تقابل در عین حال که دعوی مستقلی است اما یک شیوه دفاعی است و کسی که به نفع خواهان وارد شده می‌تواند از او در مقابل دعوی تقابل نیز دفاع کند. از این گذشته دعوی تقابل در صورتی با دعوی اصلی توأمان رسیدگی می‌شود که با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ یا دارای ارتباط کامل باشد، در این صورت وارد ثالث تبعی حق دارد که از خواهان در مقابل ادعای متقابل طرح شده از طرف خوانده، دفاع نماید. این نظر را در مورد دعوی متقابل طرح شده از طرف مجلوب ثالث یا وارد ثالث اصلی نیز می‌توان پذیرفت.

در حقوق فرانسه با اینکه این‌گونه سؤالات طرح نشده

9. les demand incidents

۱۰. مهما زال الاصل زال الفرع.

نیست، حال اگر دعوای اصلی به هر علت زائل گردد، چه تأثیری بر سرنوشت دعوای طاری دارد؟ در حقوق فرانسه در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند، اما نظر غالب این است که در صورت زوال دعوای اصلی دعوای طاری به قوت خود باقی است. مگر در مورد دعوای وارد ثالث تبعی. در مورد دعوای وارد ثالث تبعی چون او ادعای حق مستقلی نمی‌نماید، با زوال دعوای اصلی دعوای او نیز زائل می‌گردد، اما در مورد انتقال دعوی وضعیت وارد ثالث تبعی جای تأمل دارد. انتقال دعوی ممکن است قهری باشد (بر اثر فوت طرف دعوی، ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی) و ممکن است غیر قهری باشد (انتقال قراردادی موضوع دعوی). از جهت دیگر ممکن است شخصی که فوت شده یا دعوی را منتقل نموده، کسی باشد که وارد ثالث به نفع او وارد دعوی شده است و ممکن است شخصی که فوت شده یا دعوی را منتقل نموده، کسی باشد که وارد ثالث علیه او وارد دعوی گردیده است. در فرض دوم، موقعیت وارد ثالث تغییری پیدا نمی‌کند؛ اما در فرض اول ممکن است گفته شود که وارد ثالث مثلاً به نفع احمد وارد دعوی شده، حال که احمد فوت شده یا موضوع دعوی را به دیگری انتقال داده است، وارد ثالث تبعی، دیگر نفعی ندارد. این گفته در فرضی که ورود وارد ثالث تبعی قائم به شخص است، صحیح می‌باشد، اما در دعوای غیر قائم به شخص با فوت دارنده حق، دعوی از بین نمی‌رود و انتقال دعوی نیز امکان پذیر است. بنابراین شاید بتوان گفت اگر وارد ثالث تبعی در ورود به دعوی نفع داشته باشد، این نفع حتی با انتقال دعوی هم ادامه می‌یابد، اما به هر حال موضوع جای تأمل دارد.

آثار حکم نسبت به وارد ثالث تبعی

در این مورد نخستین سؤال این است که آیا حکم صادر شده در دعوای اصلی در مورد وارد ثالث نیز

از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که وارد ثالث تبعی حق مستقلی ادعا ننموده تا موضوع حکم قرار گیرد و سپس نسبت به او از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشد، بنابراین حکم صادر شده در مورد او اعتبار امر قضاوت شده را ندارد؛ اما اگر وارد ثالث دلایلی ارائه دهد و دلایل او پس از مورد مناقشه قرار گرفتن آن به وسیله طرف دیگر دعوی جعلی یا فاقد اصالت اعلام شود، آیا حکم در این مورد نسبت به او اعتبار امر قضاوت شده را ندارد؟ مثلاً وارد ثالث تبعی برای حمایت از طرفی که به نفع او وارد دعوی شده سندی ارائه دهد و این سند مورد انکار و تردید قرار گیرد یا نسبت به آن ادعای جعل شود و پس از بررسی دادگاه حکم به عدم اصالت سند یا جعلیت آن صادر نماید، آیا این قسمت از حکم نسبت به وارد ثالث تبعی از اعتبار امر قضاوت شده را ندارد؟ به نظر می‌آید پاسخ مثبت است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۹۸).

پذیرش این نظر با توجه به اینکه وارد ثالث تبعی به طور مستقل حق شکایت از حکم را ندارد، دشوار است. از این گذشته اگر بپذیریم که حکم نسبت به وارد ثالث تبعی از اعتبار امر قضاوت شده را ندارد، او پس از پایان رسیدگی چنانچه نفعش اقتضا نماید، می‌تواند به عنوان معترض ثالث نسبت به حکم اعتراض نماید، زیرا او جزء اصحاب دعوی نبوده است و با توجه به نسبی بودن اثر حکم او می‌تواند چنانچه دارای شرایط مذکور در ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی باشد، به عنوان معترض ثالث به حکم اعتراض نماید؛ زیرا دعوای او فرع بر دعوای اصلی است. حال اگر زوال دعوی به علت صدور حکم باشد و وارد ثالث تبعی به همراه کسی که به نفع او وارد شده محکوم گردند، آیا وارد ثالث تبعی می‌تواند به تنهایی و به صورت مستقل از حکم صادره تقاضای تجدیدنظر نماید؟ پاسخ به این سؤال منفی

او وارد شده، اتخاذ نموده است، وارد ثالث تبعی می‌تواند در اجرای این تصمیم کمک و مساعدت نماید. سؤال دیگر که مطرح می‌شود در مورد هزینه‌های دادرسی است. با این توضیح که ممکن است که وارد ثالث تبعی به همراه کسی که به نفع او وارد دعوی شده است، محکوم گردند، حال آیا دادگاه باید هر دو را محکوم به پرداخت هزینه‌های دادرسی بنماید؟ پاسخ به این سؤال بسته به این است که ماهیت هزینه دادرسی را چه بدانیم؟ اگر هزینه دادرسی را نتیجه ورود زیان از طرف محکوم علیه به محکوم له بدانیم، در این صورت وارد ثالث به همان میزان که ورودش در دعوی موجب ضرر شده باید محکوم گردد. مثلاً ممکن است شرکت بیمه به عنوان وارد ثالث در دعوای جبران ضرر بین زیان دیده (که زیان خود را بیمه نموده) و عامل ورود زیان، به عنوان وارد ثالث تبعی وارد دعوی گردد و چون شرکت بیمه از وکلای زیردستی استفاده نموده است بر پیچیدگی دعوی بیافزاید و طرف مقابل نیز به همین دلیل ناچار گردد که از وکلای حرفه‌ای استفاده نماید. حال اگر شرکت بیمه (وارد ثالث تبعی) به همراه کسی که به نفع او وارد دعوی گردیده محکوم شوند، به نظر می‌رسد شرکت بیمه باید به اندازه سهمی که در بالا بردن هزینه دادرسی داشته، محکوم به جبران آن شود؛ اما اگر هزینه دادرسی را عوض خدمتی بدانیم که دادگستری به اصحاب دعوی ارائه می‌دهد، در این صورت محکوم علیه باید آن را بپردازد و وارد ثالث تبعی تکلیفی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشاهده گردید، دعوای وارد ثالث تبعی تنها در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته و از دعوای وارد ثالث اصلی تفکیک نشده است. این در حالی است که خواسته و نقش وارد ثالث

است و او به طور مستقل چنین حقی را ندارد. اما سؤال دیگری که قابل طرح است این است اگر وارد ثالث تبعی به همراه کسی که به نفع او وارد شد محکوم گردیدند و محکوم علیه اصلی که وارد ثالث تبعی برای حمایت از حقوق او وارد دعوی شده است، تقاضای تجدید نظر نماید آیا وارد ثالث تبعی هم می‌تواند در مرحله تجدیدنظر شرکت نماید یا خیر؟ به نظر می‌رسد اگر محکوم علیه به صورت مستقل تقاضای تجدیدنظر نماید وارد ثالث تبعی نمی‌تواند در مرحله تجدیدنظر دخالت کند، زیرا دعوی نسبی است و فقط کسانی می‌توانند در آن شرکت نمایند که طرف دعوی باشند. مگر اینکه وارد ثالث به همراه محکوم علیه و به صورت مشترک تقاضای تجدیدنظر بنمایند، یا اینکه وارد ثالث پس از تقاضای تجدیدنظر محکوم علیه دگر بار دادخواست وارد ثالث تبعی داده و وارد دعوی گردد. اما اثر دیگر رأی این است که محکوم له می‌تواند تقاضای اجرای رأی را علیه محکوم علیه از طریق صدور اجرائیه بنماید (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۸). حال اگر وارد ثالث تبعی به نفع کسی وارد شده باشد که حکم به نفع او صادر گردیده و او محکوم له حکم قرار گرفته است، آیا وارد ثالث می‌تواند عملیات اجرایی را پیگیری نماید؟ مثلاً تقاضای صدور اجرائیه نماید و بعد از آن عملیات اجرائی را پیگیری، اموال محکوم علیه را شناسایی و به اجرا معرفی نماید. در مورد سؤال اول (تقاضای صدور اجرائیه) وارد ثالث تبعی این حق را ندارد، اما در مورد سؤال دوم، معرفی اموال محکوم علیه به منظور اجرای حکم، به نظر می‌رسد وارد ثالث تبعی می‌تواند مداخله کند. به طور کلی و به عنوان معیار می‌توان گفت، هرگاه امری نیاز به تصمیم مستقل داشته باشد، وارد ثالث تبعی حق مداخله ندارد، اما هرگاه اقدام وارد ثالث در راستای کمک به تصمیمی باشد که طرف اصلی دعوی که وارد ثالث تبعی به نفع

تبعی با وارد ثالث اصلی هیچ مشابهتی ندارد. همچنین معیاری جهت تشخیص نفع وارد ثالث تبعی جهت ورود در دعوای اصلی در قانون پیش‌بینی نگردیده است و موضع او در دعوای اصلی و آثار حکم نسبت به او مورد اشاره قرار نگرفته است؛ لذا پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در هنگام بازنگری در قانون، دعوای وارد ثالث تبعی را از دعوای وارد ثالث اصلی جدا و احکام آن را مشخص کند تا این دعوی به عنوان یک تأسیس مؤثر در حق‌گذاری و اجرای عدالت بیشتر و بهتر مورد استفاده مردم، حقوق‌دانان و قضات دادگستری قرار گیرد.

منابع

- حسن زاده، مهدی (۱۳۹۴). «اثر ارتباط دعوای در دادرسی مدنی». مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز. دوره ۷. شماره ۷. صص ۱۵۰-۱۲۵.
- حلمی، محمد الحجار (۲۰۰۲). الوسيط في اصول المحاکمات المدنیة. الجزء ۲. الطبعة الخامسة. زراعت، عباس (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات خط سوم.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی. جلد ۳. تهران: انتشارات دراک.
- علام، عبدالرحمن (۲۰۰۸). شرح قانون المرافعات المدنیة. الجزء ۲. الطبعة الثانية. القاهرة: العاتک الصناعة الكتاب.
- عمر، نبیل اسماعیل؛ خلیل، احمد (۲۰۰۴). قانون المرافعات المدنیة. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- فتحی مسقانی، بدیع‌الله «دعوای تقابل در حقوق ایران و انگلیس». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق
- خصوصی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی. چاپ چهارم. تهران: کانون وکلای دادگستری.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱). «دعوای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط». مجله حقوقی دادگستری. شماره ۷۷. صص ۹۸-۶۹.
- محمود، سید احمد (۱۴۲۵). اصول التقاضی وفقاً لقانون المرافعات. (بیجا): جامعه عین الشمس.
- مقصود پور، رسول (۱۳۸۹). دعوای طاری و شرایط اقامه آن. چاپ اول. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- موسوی الاردبیلی، سید الکریم (۱۴۲۳). فقه القضاء. الجزء ۲. الطبعة الثانية. (بیجا): مؤسسه النشر الجامعه المفید.
- مولودی، محمد (۱۳۸۱). «دعوای اضافی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۸. صص ۳۰۰-۲۸۱.
- مهاجرى، علی (۱۳۹۱). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: انتشارات فکرسازان.
- (۱۳۹۲). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی. جلد ۱. چاپ هفتم. تهران: انتشارات فکرسازان.
- نبیل، اسماعیل عمر (۲۰۰۹). قانون اصول المحاکمات المدنیة. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- نهرینی، فریدون (۱۳۸۷). دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- Droit et Pratique de la procédeur civil, Dalloz, 2005- 2006.
- Cadiet, loic et jeuland, Emmanuel,,Droit

- Gerard cornu- jean foyer, procedure civile- puf 1996.
- Pierre Julien, natalie fricero- Droit judiciaire privé- L.G.D.J, 2001.
- Serge Gunichard, cécile chainais, frédérique ferrand- procédeure civil. Droit interne et droit de l' union européenne- Dalloz 32 edition 2014.
- Serge Gunichard- constantions Delicostopoulos- Loannis s. Delicostopoulos- Mélina Douchy- oudot frédérique ferrand- Xavier- lagarde- véronique magnier- Hélène Ruiz fabri- Laurence sinopoli jean marc sorel. Droit processuel- Droit commun et droit comparé du procé équitable- 4 édition, Dalloz 2007.
- judiciaire privé, 8e edition, lexis Nexis, 2013.
- Héron, Jacques et Le Bras, Thierry, Droit- judiciaire privé, Montcrestien. Lextenso, 5e édition, 2012.
- Couchez, Gérard, (1998) Lanllade, Jean pierr et Lebeau, Daniel, Procéuer civil, Dalloz. 1998.
- Jean Vincent, serg guinchard- procédure civile. 24 édition, Dalloz 1996.
- Hervé croze, Christian morel- procédeure civile. puf 1988.
- Loic cardiet, Jacques Normand, sorlla. Amrani- Mekki. Théorie générale du procès puf- 2010.
- souls,Henny et Perrot, Roger,Droit judiciaire privé, Sirey, 1991.

